

نذرهایی برای رشد و تعالی روح

دکتر مجید ابهری

عضو هیات علمی
دانشگاه
شهید بهشتی

عهد و پیمان با مبدا هستی همراه با واسطه قرار دادن آبرومندان در پیشگاه الهی نسبت به تحقق خواسته های مختلف نذر نامیده می شود.

در این میان بزرگواران دارای جایگاه معظم در پیشگاه خداوند از اولیا و منسوبین به اهل بیت شریف عصمت و طهارت که رحمت الهی بر همه آنان باد نیز در بسیاری از اوقات مورد خطاب و واسطه و شفیع ما و بزرگواران دیگر قرار می گیرند.

انسان در گرفتاری ها محتاج لطف الهی و آبرومندان به درگاه حق بوده و از آنجا که ما گنهکاران آبرو و جایگاهی نزد خداوند نداریم، لذا شفیع و واسطه از محترمان و آبرومندان در پیشگاه حق را واسطه و ضامن درخواست خویش قرار می دهیم.

برای درک بهتر و توجیه بیشتر موضوع ورود به دستگاه و دربار بزرگان در دنیا را می توان به عنوان تشبیه بیان کرد. از آنجا که یکراست و یکبار نمی توان به دیدار بزرگی رفته و خواسته ای از وی داشته باشیم در دستگاه معنویت و جبروت نیز لازم است واسطه یا آبرومندی را ضامن درخواست خود قرار دهیم.

لازم می دانم در مورد ندور و آثار آنها بر دیگر افراد و جامعه نکاتی را عرض کنم.

نذر باید مشروع و منطقی بوده و قابلیت اجرا داشته باشد.

مثلا نمی توان برای امری که قابلیت تحقق نداشته یا بعید باشد، نیت کرد.

یعنی نمی توان نیت کرد که اگر من میلیاردر شده یا صاحب فلان سرمایه شوم، ۱۰ گوسفند قربانی می کنم. در مورد ماهیت منطقی و عقلی نذر باید فرآیندهای یاد شده مطابق با عقل و منطق بوده و مغایرتی با شرایط طبیعی نداشته باشد.

مثلا این که نذر کنیم اگر در تابستان امسال برف بیارد من به صد نفر نیازمند غذا می دهم و ندوری در همین راستا که تحقق آنها موجب خرق عادات طبیعی و بر خلاف شرایط منطقی است؛ البته از قدرت الهی هیچ فعل و انفعالی دور نبوده و قابلیت اجرا دارد اما وقوع بعضی از وقایع حرکت غیر عقل و منطق هستند.

در جهت تحقق نذر باید علاوه بر نیت و توکل، تلاش و کوشش نیز همراه شود، چرا که نشستن در کنج خانه و درخواست های مافوق عقل و شرایط طبیعی قابلیت اجرا نداشته و برخلاف منطق کائنات است.

ندور باید در جهت رفع نیاز یا خدمت به بندگان خداوند باشند. باید بدانیم نتیجه عقلی نذر و مشابه آن چه می تواند باشد و چه تاثیری بر انسان ها و سرنوشت آنها خواهد داشت؟

اخیرا نذرهای فرهنگی در بین جوانان و افراد معتقد و مومن رایج شده، بدین ترتیب که در صورت تحقق نیت مشخص هزینه تحصیل یا درمان چند بیمار نیازمند یا چند دانش آموز یا دانشجو را خواهد پرداخت.

آزاد کردن زندانیان جرائم غیر عمدی و نیازمندان نذرهای بسیار ارزنده در جامعه ماست. چنین ندور ارزشمند و اقدامات مشابه آنها می تواند آثار ارزنده و ماندگاری در جامعه برجای گذارد.

تهیه پوشاک برای نیازمندان یا اطعام گرسنگان نیز از گام های مفید و نمونه در جامعه ماست.

تهیه امکانات ازدواج برای دختران و پسران متدین و نیازمند نیز از قدم های بسیار ارزشمند در جامعه است که می تواند به عنوان یک حرکت اساسی در پیشگیری از فساد در جامعه و ساماندهی آنان مفید و موثر واقع شود. به هر حال ندور باید موجب ایجاد آثار موثر و مفید در جوامع مختلف و رضای مضاعف الهی شود.



روح بزرگ

اساسا روح که بزرگ شد تن به زحمت می افتد و روح که کوچک شد تن آسایش پیدا می کند.

وقتی که روح بزرگ شد جسم و تن چاره ای ندارد جز آن که به دنبال روح بیاید، به زحمت بیفتد و ناراحت شود. اما روح کوچک به دنبال خواهش های تن می رود، هر چه را که تن فرمان بدهد اطاعت می کند. روح کوچک به دنبال لقمه برای بدن می رود، گرچه از راه دریوزگی، تملق و چاپلوسی باشد. روح کوچک دنبال پست و مقام می رود ولو با گرو گذاشتن ناموس باشد. روح کوچک تن به هر ذلت و بدبختی می دهد برای این که می خواهد در خانه اش فرش یا مبل داشته باشد، آسایش داشته باشد، خواب راحت داشته باشد.

اما روح بزرگ به تن نان جو می خوراند، بعد هم بلندش می کند و می گوید شب زنده داری کن. روح بزرگ وقتی که کوچک ترین کوتاهی در وظیفه خودش می بیند، به تن می گوید این سر را توی این تور ببر تا حرارت آن را احساس کنی و دیگر در کار یتیمان و بیوه زنان کوتاهی نکنی! روح بزرگ آرزو می کند که در راه هدف های الهی و هدف های بزرگ خودش کشته شود؛ فرقی شکافته می شود، خدا را شکر می کند. روح وقتی که بزرگ شد، خواه ناخواه باید در روز عاشورا ۳۰۰ زخم به بدنش وارد شود؛ آن تنی که در زیر سم اسب ها لگدمال می شود، جریمه یک روحیه بزرگ را می دهد، جریمه یک حماسه را می دهد، جریمه حق پرستی را می دهد، جریمه روح شهید را می دهد.

وقتی که روح بزرگ شد، به تن می گوید من می خواهم به این خون ارزش بدهم.

شهید به چه کسی می گویند؟ روزی چقدر آدم کشته می شود؟ مثلا هواپیما سقوط می کند و عده ای کشته می شوند، چرا به آنها شهید نمی گویند؟ چرا دور کلمه «شهید» را هاله ای از قدس گرفته است؟ چون شهید کسی است که یک روح بزرگ دارد؛ روحی که هدف مقدس دارد، کسی است که در راه عقیده کشته شده است، کسی است که برای خودش کار نکرده است، کسی است که در راه حق و حقیقت و فضیلت قدم برداشته است.

کار شهید به خون خودش ارزش می دهد. یک نفر به ثروت خودش ارزش می دهد و به جای آن که ثروتش در بانک ها ذخیره باشد، آن را در یک راه خیر مصرف می کند که هر یک ریالش با مقیاس معنا بیش از صدها هزار ریال ارزش داشته باشد؛ ثروت خود را به صورت یک مؤسسه عام المنفعه مفید فرهنگی، مذهبی و اخلاقی درمی آورد و با این عمل به آن ارزش می دهد. دیگری به فکر خودش ارزش می دهد؛ به خودش زحمت می دهد و یک کتاب مفید و اثر علمی به وجود می آورد. دیگری به ذوق فنی خودش ارزش می دهد و صنعتی را در اختیار بشر قرار می دهد. دیگری به خون خودش ارزش می دهد؛ در راه بشریت خون خودش را فدا می کند. کدام یک بیشتر خدمت کرده اند؟

شاید خیال کنید علما یا مخترعان و مکتشفان و ثروتمندان بیشتر به بشر خدمت کرده اند؛ خیر، هیچ کس به اندازه شهدا به بشریت خدمت نکرده است، چون آنها هستند که راه را برای دیگران باز می کنند و برای بشر آزادی را به هدیه می آورند. آنها هستند که برای بشر محیط عدالت به وجود می آورند که دانشمند به کار دانش خود مشغول باشد، مخترع با خیال راحت به کار اختراع خودش مشغول باشد، تاجر تجارت کند، محصل درس بخواند و هرکسی کار خودش را انجام بدهد. اوست که محیط [مناسب] را برای دیگران به وجود می آورد. مثل آنها مثل چراغ و مثل برق است؛ اگر چراغ یا برق نباشد ما و شما چه کار می توانیم انجام دهیم؟/ برگرفته از کتاب حماسه حسینی - استاد شهید مرتضی مطهری

فصل اول زندگی

کاش وقتی ۱۴ ساله بودم می دانستم!

امیر علوی

چاردیواری

روان شناسان معتقدند بسیاری از مشکلات شخصیتی و رفتاری افراد در بزرگسالی، ریشه در دوران کودکی و نوجوانی آنها دارد. دوران کودکی خیلی دست شما نیست و معمولا در این دوران نمی توانید برای زندگی خودتان تصمیمی بگیرید و ناچار باید تسلیم محیط و افراد اطرافتان باشید. اما در دوران نوجوانی که آغاز بلوغ و استقلال هرکسی است، تا حدی می توانید تصمیم هایی برای زندگی و آینده خودتان بگیرید. دوران نوجوانی اهمیت زیادی در آرامش، موفقیت، خوشبختی و احساس رضایت شما از زندگی دارد.

برشی از کتاب



خوشبختی یک احساس درونی است. افراد زیادی مانند پزشکان و مهندسان که از نظر مردم جزو خوشبخت ترین و موفق ترین افراد جامعه شناخته می شوند، اما این طور نیستند. افراد بسیار زیادی دیده شده که با این که از نظر دیگران انسان های موفق هستند، اما به هیچ عنوان احساس خوشبختی نمی کنند و از مسیری که در زندگی رفته اند پشیمان هستند.

تحصیلات عالی، یکی از مهم ترین پایه های موفقیت شما در آینده است، اما این موضوع، فقط یکی از ارکان موفقیت و خوشبختی است که به تنهایی هرگز نمی تواند شما را به سر منزل مقصود برساند.

جنبه های بسیار مهم تری در زندگی شما وجود دارد که اگر به آنها توجهی نکنید، هرگز نمی توانید

طعم موفقیت و خوشبختی واقعی را بچشید. در کتاب «فصل اول زندگی»

کاش وقتی ۱۴ ساله بودم می دانستم!» نوشته امیر صفایی راد، یاد می گیرید که موفقیت و خوشبختی آن چیزی نیست که تاکنون به شما آموخته اند؛ بلکه یک احساس رضایت درونی است و نمی توان آن را با معیارهای بیرونی اندازه گرفت.

در این کتاب در مورد موارد مهم تری صحبت می شود که علاوه بر این که بسیار لذت بخش هستند، نقش مهمی در موفقیت و سعادت شما دارند. فصل اول زندگی یعنی دوران نوجوانی، پایه و اساس شخصیت شما در آینده را شکل می دهد. در لایه لای نوشته های این اثر با آنچه برای سعادت، رضایت، موفقیت و خوشبختی شما در زندگی لازم است آشنا می شوید. در بخشی از کتاب فصل اول زندگی می خوانیم:

در اولین فرصت از پدر یا مادرتان در مورد اولین تجربه رانندگی آنها سؤال کنید. از آنها پرسید که در اولین روزی که شروع به رانندگی کردند، چقدر انرژی مصرف کردند و خسته شدند؟

کسانی که برای اولین بار شروع به رانندگی می کنند، پس از یک ساعت تمرین آن قدر انرژی مصرف می کنند و خسته می شوند که شاید لازم باشد چند ساعت استراحت کنند. چون دقت و انرژی زیادی برای این کار صرف کرده اند. شخص باید همزمان به رویه رو توجه کند، کلاچ را به موقع فشار دهد و دنده را به موقع عوض کند، فاصله ها را به درستی تخمین بزند و هرازگاهی نگاهی به آینه عقب و آینه های کناری بیندازد. ولی فردی که ۱۰ سال است رانندگی می کند، اصلا به این چیزها توجهی نمی کند و تمام این کارها را به صورت اتوماتیک و از روی عادت انجام می دهد. به همین خاطر هم هست که می تواند ساعت های بیشتری رانندگی کند و انرژی بسیار کمتری برای این کار مصرف کند.

درنگ

معنی ایمان

الذین آمنوا وطمئن قلوبهم بذكر الله... الا بذکر الله... تطمئن القلوب. و ایمان به خدا به صرف این نیست که انسان بداند و درک کند که خدا حق است، زیرا مجرد دانستن و درک کردن، ملازم با ایمان نیست، بلکه با استکبار و انکار هم می سازد، ایمان صرف ادراک نیست، بلکه ایمان عبارت است از پذیرایی و قبول مخصوصی از ناحیه نفس، نسبت به آنچه که درک کرده. علامت داشتن چنین قبولی ای این است که سایر قوا و جوارح آدمی نیز آن را قبول کرده، مانند خود نفس در برابرش تسلیم شود. اینجاست که می بینیم بسیاری از اشخاص با علم و درک زشتی و پلیدی عملی، مع ذلک به آن عمل اعتیاد دارند و نمی توانند خود را از آن بازدارند. برای همین است که فقط قبح آن را درک کرده اند، ولی ایمان به آن ندارند و در نتیجه تسلیم درک خود نمی شوند. / ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۱۱، صفحه ۴۸۴

